

مرضیه برومند در گفت‌وگو با «ایران» از «یادا» و تلنگرهای کرونا می‌گوید

درگیر مسابقه «من خوشبخت‌ترم» شده‌ایم

ترکس عاشوری خبرنگار



در روزهای اول که شاید خیلی‌هایمان در شوک شیوع ویروس کرونا در ایران بودیم و احتمالا مبهوت از اتفاقی که به آرامی در اطرافمان در حال شکل گرفتن است، برخی چهره‌ها شاخک‌های حس‌شان زودتر واکنش نشان داد. دست به کار شدند و در جمعی دوستانه به دور از فضای رسانه‌ای آستین بالا زدند تا باری از دوش کادر درمانی بردارند و از آن زمان نام پویش یادا شنیده شد. حضور رخشان بنی‌اعتماد و مرضیه برومند در این پویش و پیوستن خانه عروسک به آن موجب تقویت حساسیت اجتماعی نسبت به این پویش شد. حالا حدود دوماهی از آغاز فعالیت این پویش گذشته و ما در گفت‌وگویی با مرضیه برومند از دستاورد فعالیت یادا، حضور چهره‌هایی چون رخشان بنی‌اعتماد و مجتبی میرتهماسب و محسن عبدالوهاب در این پویش، اهمیت حضور خبرخوانانه هنرمندان در فعالیت‌های اجتماعی و البته تلنگرهای کرونا و اهمیت یافتن مفهوم واقعی زندگی صحبت کرده‌ام.

پویش یاران درمانگران ایران (یادا) از اولین روزهای شیوع ویروس کرونا در ایران آغاز به فعالیت کرد. پیشرو بودن چنین فعالیت اجتماعی‌ای برای حل معضل کمبود تجهیزات ایمنی کادر درمانی قابل توجه بود. درباره چگونگی شکل گرفتن ایده برایمان بگویید. پس از شنیدن اخبار کمبود تجهیزات ایمنی کادر درمانی گیلان و مازندران، حس‌ی مشترک همزمان من و رخشان بنی‌اعتماد و دوستان را همدل و به هم وصل کرد. ابتدا در جمعی دوستانه تصمیم گرفتیم بخشی از تجهیزات ایمنی را برای کادر درمانی مناطق نیازمند تأمین کنیم اما به مرور و با آگاهی از حجم واقعی نیازها این دایره گسترده‌تر شد و فعالان اجتماعی، پزشکان و هنرمندان بیشتری به این جمع اضافه شدند. قرار بود از نهم اسفندماه اولین جشنواره عروسکی بیزد با همکاری خانه عروسک برگزار شود اما با آمدن کرونا همه چیز به هم ریخت. خانه عروسک خالی و سوت و کور شد و حتی محمدآقا سرابراد افغانستانی ما حس

یعنی در تلخ‌ترین و سخت‌ترین شرایط، به‌جای غرزدن، گلایه کردن یا عافیت‌اندیشی، همت کردن، آستین بالا زدن و تلاش کردن برای برداشتن باری حتی کوچک، از دوش هم‌نوعان. رخشان بنی‌اعتماد همیشه سوژه‌های ناب و بدیعی داشته، بخصوص در «کارستان»‌اش. او هم به این نتیجه رسیده که خودمان دست روی زانوهایمان بگذاریم و بلند شویم. راهی غیر از این نداریم. بخصوص در شرایط امروز که تحریم‌های جهانی دشواری کار را دو چندان کرده است. همه‌مان می‌دانیم تحریم‌ها و ارسال مواد غذایی و بهداشتی برخلاف ادعای رسانه‌های خارج از کشور آزاد نیست. آگاهیم که تحریم چه مشکلاتی را به همراه داشته اما ناهمگنی و تناقضاتی هم در دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده دیده می‌شود که درکش نمی‌کنیم و کسی هم برایمان توضیح نمی‌دهد که اول خودمان اقناع شویم و بعد بتوانیم افکار عمومی را قانع کنیم. البته که

می‌شوند ولی در آن کشورها زیرساخت‌ها برای مشارکت مردمی وجود دارد. تمام مسائل و فعالیت‌های اجتماعی در کشور ما سیاست‌زده است و برداشت‌های سیاسی روی همه فعالیت‌ها سایه انداخته؛ هر اظهارنظر و اقدامی تعبیر سیاسی می‌شود. **حساسیت و واکنش سریع به اتفاقات اجتماعی شبیه آنچه در یادا شکل گرفت را برگرفته از تعهد اجتماعی هنرمندان می‌دانید یا اینکه این وظایف را محدود به دایره هنرمندان نمی‌دانید و آن را مبتنی بر مسئولیت شهروندی قلمداد می‌کنید.** اساساً حس مسئولیت اجتماعی و شهروندی بود که ما را به حوزه فرهنگ کشاند. کار هنری برای من وسیله‌ای بود برای ادای دین‌ام به جامعه. اگرچه حالا شرایط عوض شده و عده‌ای به دلیل جذابیت‌های فرهنگی پیشینیان ماست. بی‌دلیل نیست که نگهبان آب (آناهیتا) و فرشته باشکوه باران‌آور (تیشتر) داشتیم. اسطوره‌ها به خاطر احترام به آب درست شدند.

اما کرونا با همه پیامدهایش تلنگرهایی هم به ما آدم‌ها داشت. من قبل از کرونا به این درس‌ها هم فکر می‌کردم. به این شناخت‌دگی مسابقه پول در آوردن. به این نمایش و خودنمایی ماشین ما قشنگتر است و نمای خانه‌مان رومی است. پولدارهای قدیم نمای خانه‌شان خیلی هم معمولی بود اصلاً نمی‌خواستند داشته‌هایشان را به رخ بکشند. الان جلوه بیرون خانه‌هایمان قشنگتر از درون آن است. همه می‌خواهیم بطن و درون خانه‌ها چه می‌گذرد؟ درگیر مسابقه من بهترم، من پولدارترم، من خوشبخت‌ترم شده‌ایم. ذات زندگی و لذت بردن از زندگی رنگ باخته است. به یکی از آشنایان‌مان که درگیر ساخت و فروش برج است بارها می‌گویم کی می‌خواهی از زندگی لذت بگیری؟ همه چیز را از بین برده‌ایم. اطراف ما رنگ و بو ندارد. فئات کاش بچه‌ها طبیعت را از نزدیک بشناسند. و چشمه داشتیم. بچه‌های ماحق دارند بداندن بوته تمشک چیست. تمشک چیدن چه لذتی دارد. از قشنگترین خاطرات دوران کودکی من چیدن تمشک است. آن روزها کوه‌های شمرن و بیابوران و گل‌بدره و درکه به کاش بچه‌ها طبیعت را از نزدیک بشناسند. حیوانات را از نزدیک لمس کنند؛ نه در قالب سگ و بچه‌گره‌هایی که به خانه‌ها می‌برند که من آنها را حیوان نمی‌دانم و معتقدم اسباب‌بازی‌های ساخته شده دست بشر است. کاش به جای اینکه به شمال و ویلاهای لوکس پی جوجه کباب بروند لاقل به روستاها و جاییایی بروند که زندگی طبیعی را لمس کنند. این‌ها کارهایی است که ما در بچگی تجربه کردیم. من در دوران دبستان پیشاهنگ بودم و شنی را در اردوگاه منظره می‌گذازدم که لحظه به لحظه آن در ذهنم حک شده است. چه لذتی برم از اینکه شب در چادر خوابیدم. صبح با صدای پرنده‌ها بیدار شدم. در میان درخت‌ها راه رفتم و هیزم جمع کردم.

به امید اینکه پس از کرونا فرصتی پیش بیاید تا بچه‌ها در کنار خانواده زندگی واقعی را لمس کنند. و امکانات مادی کشورمان این فرصت را بدهد که مردم قدری زندگی کنند. مردم معمولی کمی زندگی کنند، مجبور نباشند سه جا کار کنند و وقتی به خانه می‌آیند با هم بچندند، چون «خسته‌اند».

بخشی از مدیران میانی فداکارانه و طبق برنامه‌ریزی درست و اصولی کار می‌کنند اما ابهام در علت برخی تصمیم‌گیری‌ها، حکم همان مثالی را دارد که چندی پیش برای دکتر رالی تعریف کردم. سال‌ها پیش در کار خانم پری صابری بازی می‌کردم. خانم پروین دولتشاهی لابه‌لای تمرین‌ها بافتنی می‌بافت و هر وقت نوبت حضورش روی صحنه می‌شد من بخشی از بافتنی‌اش را می‌شکافتم. چندین ساعت بعد خانم دولتشاهی نگاهی به بافتش کرد و گفت من‌دانم چرا امروز بافتنی من بالا نمی‌رود. امروز هم ما داریم بافتنی‌های هم را می‌شکافیم. کرونا که مساله سیاسی نیست، برخورد‌های چندگانه و برخی تناقضات از چه نشأت می‌گیرد. به خاطر همین برخورد‌ها برخی از مردم بحران کرونا را به جدی نمی‌گیرند. کاش مدیریت مهربان‌تر و عاطفی‌تری وجود داشت. کاش یک زن در ستاد مبارزه با کرونا بود. طبق اخبار چند کشور تاکنون در بحران کرونا بهترین عملکرد را داشته‌اند که اشتراک آنها اداره آن به دست زنان است. الان در ستاد ملی مبارزه با کرونا یک مدیر زن وجود ندارد تا مشکلات زنان را بداند. شاید اگر یک زن در این ستاد حضور داشت خیلی زودتر می‌فهمید که همه کودکان این سرزمین امکان حضور در مدرسه شاد را ندارند، ابزارش را ندارند.

حدود یک هفته قبل گزارشی با همین موضوع، عکس یک روزنامه ایران شد. با شرایط متفاوتی روبه‌رو هستیم که پیش از این تجربه نشده است. بله. ضمن اینکه هنرمندان توان کار کردن در تمام حوزه‌ها را ندارند. این روزها ما تماشا‌های زیادی راجع به کودکان کار، زنان سرپرست خانوار، بی‌خانمان‌ها، معلولین و آسایشگاه کهریزک و... داشته‌ایم. همه جای دنیا در بحران‌ها مردم همراه

و سیاهی را ببر/ چهچه بزن ای چلچله شهر مرا پر نغمه کن/ سرکن سرود زندگی روز مرا پر خند کن... بواقع پرنده‌ها با شهر ما قهر کرده‌اند. اگر می‌خواهید بدانید آسمان و هوای یک شهر چقدر پاک است به تعداد و تنوع پرده‌های شهر نگاه کنید. ما باید همزیستی را یاد بگیریم؛ هم با طبیعت و هم با خودمان؛ در رابطه با خودمان، با خانواده، همشهریان و هموطنانمان و در نهایت با کل جهان. همزیستی کنیم. تعامل کنیم. کنار بیاییم.

مشارکت در مسائل اجتماعی و فرهنگی برنامه‌ریزی درست و اصولی کار می‌کنند اما ابهام در علت برخی تصمیم‌گیری‌ها، حکم همان مثالی را دارد که چندی پیش برای دکتر رالی تعریف کردم. سال‌ها پیش در کار خانم پری صابری بازی می‌کردم. خانم پروین دولتشاهی لابه‌لای تمرین‌ها بافتنی می‌بافت و هر وقت نوبت حضورش روی صحنه می‌شد من بخشی از بافتنی‌اش را می‌شکافتم. چندین ساعت بعد خانم دولتشاهی نگاهی به بافتش کرد و گفت من‌دانم چرا امروز بافتنی من بالا نمی‌رود. امروز هم ما داریم بافتنی‌های هم را می‌شکافیم. کرونا که مساله سیاسی نیست، برخورد‌های چندگانه و برخی تناقضات از چه نشأت می‌گیرد. به خاطر همین برخورد‌ها برخی از مردم بحران کرونا را به جدی نمی‌گیرند. کاش مدیریت مهربان‌تر و عاطفی‌تری وجود داشت. کاش یک زن در ستاد مبارزه با کرونا بود. طبق اخبار چند کشور تاکنون در بحران کرونا بهترین عملکرد را داشته‌اند که اشتراک آنها اداره آن به دست زنان است. الان در ستاد ملی مبارزه با کرونا یک مدیر زن وجود ندارد تا مشکلات زنان را بداند. شاید اگر یک زن در این ستاد حضور داشت خیلی زودتر می‌فهمید که همه کودکان این سرزمین امکان حضور در مدرسه شاد را ندارند، ابزارش را ندارند.

امروز خوشبختانه توجه اکثریت مردم با حداقل آدم‌های فرهنگی به محیط زیست جلب شده است. من به دلیل علاقه شدید مادرم به طبیعت و برادرم که ۱۰ سال از من بزرگ‌تر است از کودکی به محیط زیست علاقه‌مند شدم. برادرم کهنورد است و عاشق طبیعت است. نوع زندگی‌اش در این حدود ۸۰ سال نشان داده که این عشق فقط در حرف نبوده و در عمل هست. نهایت استفاده را هم از این روزها می‌کند و هر روز با دوچرخه بالایا کوه است و قضا‌هایی را می‌بیند که هیچ وقت گرد و غبار اجازه آن را نمی‌داد. خوب به یاد دارم که در کودکی اگر دودکش کسی ۶ خانه آن ورتر دود می‌داد ما سراسیمه می‌رفت و تذکر می‌داد. قهوه‌خانه‌ای نزدیک خانه ما بود که مادرم چندین بار تذکر داده بود که وقتی دیزی بار می‌گذاری دودکش‌ات دود می‌دهد اما

ایام قرنطینه به خیلی‌هایمان یادآوری کرد که در زندگی روزمره چه نعمت‌هایی داشتیم که از آن غافل بودیم. بویژه که این اتفاق در بهار افتاد. این بهار خیلی زیبا بود. برف دیدیم، باران دیدیم، تگرگ دیدیم، رنگین‌کمان دیدیم. فرصت کردیم طبیعت را از پشت پنجره خانه‌مان با درنگ بیشتری نگاه کنیم. کسی می‌گفت من روی درخت جلوی خانه‌ام سارو قمری دیدم. در تیتراژ «آب پریا» هم همین را می‌خواندیم که: بازای بیا ای چلچله بر بام شهرم کن گل‌را/ از آسمان خانه‌ام دود

دلتنگی داشت. با گسترده شدن فعالیت گروه یادا، خانه عروسک به دفتر کار این جنبش و محل گردآوری تجهیزات تبدیل شد. همزمان بچه‌های عروسکی تصمیم گرفتند شیلد سازند و بنفشه بدیعی که قرار بود دبیر جشنواره بیزد باشد مسئولیت آن را بر عهده گرفت و ۵۰ هزار شیلد تولید شد. به مرور دیگر رشته‌های هنری هم به این جمع اضافه شدند اما هر کدام در خانه خودشان تا قوانین فاصله‌گذاری اجتماعی را رعایت نکردند. «خانه فرهنگ مانا» خانه موزه خیمه شب بازی) ستاره اسکندری هم به این کار پیوست و شروع به تولید شیلد کرد. البته ما تنها گروه فعال کمک‌رسان نبودیم اغلب هنرمندان در جاهای مختلف به شکلی دست به کار شده‌اند و وظیفه اجتماعی‌شان را به خوبی انجام می‌دهند. زیر پست‌های اطلاع‌رسانی مرتبط با فعالیت این پویش برخی پیام می‌گذارند که این کارها وظیفه دولت است و غر می‌زنند که دنیا دولت این کار را نمی‌کند. ما هم می‌دانیم که در شرایط مطلوب این وظیفه دولت است اما وقتی هزاران مشکل داریم، باید قبول کنیم که در وضعیت بحرانی اینجینیی وقت غر زدن و وسط کشیدن این کارها بی‌فایده است. مردم ایران ثابت کرده‌اند در کارهای خیر مشارکت دارند. ممکن است رفتار اجتماعی‌شان گاهی خودخواهانه به‌نظر برسد ولی اکثریت مردم در کمک‌رسانی به هموطنان‌شان همیشه پیشقدم هستند. هنرمندان و ورزشکاران هم بخشی از این مردم هستند. کسی پیشقدم می‌شود که دلسوز است و فقط به منافع خودش فکر نمی‌کند، وظیفه‌اش می‌داند که بیکار نشیند و دست به کار شود.

شکل گرفتن این پویش یادآور همان تفکری است که در مجموعه «کارستان» شاهد بودیم

شاهراه گمشده ایمان

سارا آقابابیان/ فیلم «یک زندگی پنهان» نهمین فیلم بلند فیلمساز مؤلف و صاحب سبک، ترکس مالیک، برگرفته از رخدادی واقعی روایتگر کشاورزی اتریشی است که در بحبوحه اشغال کنشورش توسط آلمان نازی از سوگند وفاداری اجباری به هیتلر سرباززده و کارش به دادگاه می‌کشد. این فیلم پس از نخستین نمایش در جشنواره کن مورد تحسین منتقدان قرار گرفته و به‌عنوان یکی از آثار شاخص سینما در سال ۲۰۱۹ مطرح شد.

ترنس مالیک را فیلسوف بصری سینما می‌نامند چرا که این فیلمساز گوشه گیر و پروسواس در توضیح آثار و افکارش هرگز به سخن گفتن و قلم زدن تن نداده است. ازاین رو خوانش سیر اندیشه‌ورزی این متفکر فقط و تنها فقط از دریچه فیلم‌هایش مقدور است. دوره نخستین فیلمسازی او متشکل از دو فیلم «برهوت» و «روزهای بهشت» نشان از فیلمسازی جوان ولی مسلط بر اصول سینما و داستان‌گویی متعارف می‌داد ولی مالیک در پی یک درنگ خودخواسته ۲۰ ساله برای ابداع دستور زبان اختصاصی خود در دوره دوم کارنامه‌ای اندک از لحاظ کمیت ولی پربار از کیفیت، سبک سینمایی منحصر به فرد خود را نیز تکوین کرد.

فرمی فارغ از انقیاد فیلمنامه و ساختارهای مهندسی شده و متکی بر بداهه‌پردازی و شکار آزادانه لحظات توسط دوربین، با قاب‌هایی که از حیث زوایا و کات‌هایی که از جنبه تدایوم در آموزه‌های معمول سینمایی جایی ندارند. گویی روی میز تدوین فرآیندی برعکس روال مرسوم برای مالیک معنا می‌دهد یعنی حذف نماهای متداول و حفظ نماهای معلق از کاراکترهایی که بیشتر اوقات فیلم رها از نقش و قصه در قالب صدای خارج از قاب به گفت‌وگوی درونی مشغولند.

سبک مالیک، همچون سلوک عارفانه و خلسه‌وار شخصیت‌هایی است که کنکاش و تحریر در دغدغه‌های وجود شناسانه‌شان، زیرمتن آثار را با مضامین دلخواه مؤلف شکل می‌دهند: روابط انسانی، روابط بینامتنی اجتماع، طبیعت، فرد و تقابل گفتمان‌ها. این چنین است که مجموعه آثار ترنس مالیک منظومه‌ای از تاریخ تحلیلی تمدن به‌دست می‌دهد از رویارویی فرهنگ‌ها (دنیای نو و خط قرمز باریک) تا تبیین تجربیات معاصر بشر و تشریح نظم‌های فرهنگی ناشی از این تجربیات (به سوی سنگتی، شوالیه جام‌ها و ترانه به ترانه).

تمام این مؤلفه‌های مألوف در واپسین اثر ترنس مالیک «یک زندگی پنهان» نیز موجود است؛ او با انگشت گذاشتن بر یکی از بحرانی‌ترین عطف‌های تمدن مدرن، جنگ جهانی‌دوم، به غور در تعارض دوراهی حساس تکلیف و عقیده پرداخته است. اما آنچه این اثر را همچون سرفصلی جدید در آثار این کارگردان متمایز می‌نماید موضوع‌گیری شفاف و تعیین‌گرایی بی‌سابقه توسط مؤلف است. دراین فیلم کاراکتر اصلی همچون قهرمان‌های فیلم‌های قبلی کارگردان منتج از جست‌وجوری، نریشن نمی‌گوید بلکه از اصول و مبنایی که به آن ایمان دارد دم می‌زند. از سوسوه، ابهام و شکایت به یقین می‌رسد و به جای اشاره‌ای ضمنی بر آن در حالی که جز همسرو وجدانش مؤیدی ندارد، اصرار می‌ورزد. حتی اخلاق نیز در نزد مالیک دیگر در تعریف مدرنش امری نسبی و قراردادی نیست بلکه همان اخلاق بزدانی و مطلق است که حتی کوچک‌ترین انعطاف را برای یک خشم مصلحت‌آمیز برای نفخ خویشش بر نمی‌تابد.

فرانس که در یک سوم ابتدایی فیلم در میان خوشی‌ها و ترقص‌ها در جریان شادکامی‌ای در قریه سربیز و باطراوت کار گرفته‌ایم حال با یک سوگند تشریفاتی به وفاداری از رایش سوم و هیتلریشو می‌تواند جان‌ش را خریده و نزد عزیزانش که در انتهای جاده باریک منتهی به روستا چشم نگرانند، بازگردد اما از لغزشی که به باورش شیطانی است دوری کرده و پای باورا ایشلیس می‌ایستد، ایمانی که از جنس بنیادگرایی و تعصب کورکورانه نیست که در این صورت، با فتوای کشیش روستا این سوگند مباح بود و نه می‌توان از منظر خردگرایی برایش ادله منطقی اقامه کرد، بلکه اعتقاد پرشور فرانس همانند یک عشق ورزی است به‌همراه بی‌مالتی و بی‌پروایی لازمه یک عاشق. هر چه جلوتر می‌رویم مصادف فرانس بیشتر می‌شود از تهدید و ارباب پلیس بد و تطمیع پلیس خوب، تا تحریم شدن توسط اهالی روستا و همسایگان. حتی مادرش و خواهر همسرش او را به بی‌فکری و خودخواهی متهم می‌کنند و کلیسا و روحانیت پیوندخورده با حکام سیاسی، حسابگرانه از وی می‌خواهند در حالی که تصمیمش تأثیری در سرنوشت جنگ ندارد خود را به کشتن ندهد، اما ایستادگی ایوب و پاف فرانس، خردسپیزتر از آن است که پاپس بکشد. آزمون نهایی آخرین ملاقات با همسر است، در حالی که فرانس در لبه‌ای به باریکی جاده ورودی دهکده سربیزشان قرار دارد و منتظر یک تلنگر است تا از آن جاده برخاطره به آغوش فرزندانش برگردد، با درخواست همسرش مبنی بر گوش سپردن به نوا‌ی درونی خود مسیر مغایر عاقبت طلی را در پیش می‌گیرد. این جهش عقیدتی خدشه‌ناپذیر، در فیلم به نحوی به زبان تصویر کشیده شده که حتی اشک قاضی دادگاه رایش هنگام صدور حکم، همدلی مخاطب را برمی‌انگیزد، حکمی که سرنوشت محتوم فرانس را رقم زده تا توسط جلادی که در کنایه‌ای آشکار از سوی مالیک با شمایل اروپایی پس‌اتقلاب صنعتی تصویر شده است به مسلخ گشوتین سپرده می‌شود. پیش از این در آثار قبلی ترنس مالیک از جمله قدردیده ترین شان درخت زندگی رحمت الهی همچون خورشید می‌درخشید اما در سپهر اندیشه ورزی طولانی فیلسوف ۷۶ ساله این نخستین بار است که مقوله دین به‌منزله پایه و اساس تفکر و اندیشه خود آگاهانه فرد نزد سوزه‌های مالیک مطرح می‌شود. مالیک این بار از میان پیشنهادهای پیش روی بشر برای فهم حیات، ایده آل کاربردی خود را در به تعبیر شوپنهاور، معامله با خدا یافته است تا در این رهگذر فلسفی امید گشایش به انسان برگردد همچون آسیابان فیلم که در مقام تنها حامی و الهام بخش بیرونی، پیش از کند می‌آنها آرد می‌دهد.

این بار در یک زندگی پنهان چه هواخواهان مالیک که او را هنرمندی بی‌همتا و صدر‌المثالی‌هین فیلمسازان دانسته و چه حتی مخالفان سرسخت ترنس مالیک که سبک وی را منظره‌ارانه و باسمله‌ای قلمداد می‌کردند در برابر اثرگذاری لطافت معنا و برآشوبندگی رنجنامه‌ای یک نظر دین نسبتو در «یک زندگی پنهان» اتفاق نظر دارند. ریز گشوتین رفتن فرانس به جرم باور وجدانه‌اش، از منظر ترنس مالیک کارکردی در تناسب با مدرنیته عقل‌گرا پیدا می‌کند که اعدام دانتون با انحراف و انقلاب فرانسه و اعدام توماس مور با تسامح کلیسا یافت، یعنی تبدیل کردن واقعیت‌مورد غفلت قریل گرفته‌ای به‌دام شور ایمان به افسانه و اسطوره.

یک زندگی پنهان

نویسنده و کارگردان: ترنس مالیک

بازنگران: آگوست دیل، والری پاکتر، ماتیاس هونوارتس، مایکل نیکویست و برونو گالتس

محصول ۲۰۱۹ آلمان و آمریکا



فراخوان ششمین دوره جایزه شعر احمد شاملو منتشر شد؛ بر اساس اطلاع دبیرخانه این جایزه، علاقه‌مندان می‌توانند حداکثر تا پایان خردادماه در این رقابت شرکت کنند.

سامانه ثبت اطلاعات فعالان سینما که در اثر کرونا دچار آسیب شده‌اند، آغاز به کار کرد. این سامانه پیرو مصوبه دولت در خصوص حمایت و جبران بخشی از خسارات ناشی از اشاعه ویروس کرونا با اولویت اعضای صنوف سینمایی آماده شده است. متقاضیان می‌توانند تا چهارم اردیبهشت ماه با مرا‌جعه به این سامانه به نشانی hedayat.samfaa.ir اطلاعات خود را ثبت کنند تا امکان بررسی درخواست آنان برای کار گروه مستقر در سازمان امور سینمایی و سمعی بصری فراهم شود.

زمان اعلام برنده نهایی جایزه بوکر بین‌المللی به‌دلیل تأثیر منفی ویروس «کرونا» بر فروش کتاب‌ها، به تابستان موکول شد.

فیلم کوتاه «کفش‌های» ساخته احمد سیدکشمیری در بخش مسابقه ششمین دوره جشنواره بین‌المللی



فیلم‌های کودکان و نوجوان kinolub لستان به نمایش درمی‌آید.

رضا صادقی خواننده موسیقی پاپ کشور تیتراژ ابتدایی «دعوت» ویژه برنامه افطار شبکه یک سیما را اجرا کرد؛ این قطعه با ترانه‌ای از پیام ربیعی، آهنگسازی و تنظیم مهدی ابراهیمی نژاد ساخته شده است.

فیلم‌های مستند «حافظ و گوته» به کارگردانی فرشاد فرشته‌حکمت و «ورس» ساخته جواد وطنی در هفدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم باستان‌شناسی و میراث فرهنگی آمریکا (تک) پذیرفته شدند.

انیمیشن‌های کوتاه «زمستان نیست» به کارگردانی حسن مختاری و «۱۹۰۷» ساخته حسن دهقانیان به نخستین دوره جشنواره بین‌المللی GROUNDIN انگلستان راه یافتند. نمایش فیلم‌های این جشنواره به‌دلیل شیوع بیمار کرونا از طریق شبکه‌های اجتماعی انجام شده است.

رمان «مزدور» نوشته هواراد فلوست با ترجمه مهدی غبرایی به‌تازگی پس از ۳۶ سال توسط نشر خزه منتشر و راهی بازار نشر شده است.

گی‌ریمو دل تورو کارگردان نامدار برنده اسکار فخریست از بهترین فیلم‌ها را برای تماشا در روزهای قرنطینه منتشر کرده



و از کارگردان‌های دیگر هم خواسته است این کار را انجام دهند.

پس از پیوستن ناصر طهماسب به‌عنوان رازی سریال «#سرباز» که شب‌های ماه مبارک رمضان از شبکه سه روی آنتن می‌رود، محمد معتمدی هم به‌عنوان خواننده به این پروژه تلویزیونی پیوست.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سند نیم‌سوخته مربوط به اولین اساننامه سپاه را که سی از شهادت شهید یوسف کلاه‌وز قائم‌مقام وقت فرمانده کل سپاه از کیف ایشان پیدا شد، منتشر کرده است.

کتاب «نیمه شب در چرنوبیل: داستان ناگفته بزرگترین فاجعه هسته‌ای جهان» اثر آدام هیگیننیتام جایزه ۵ هزار دلاری کوبلی که به بهترین کتاب در ژانر نظامی-اطلاعاتی اعطا می‌شود را از آن خود کرد.

«صد سال غزل و آواز دستگاهی» نوشته بهرام جمالی از سوی نشر بایا منتشر شد.

باتوجه به شیوع ویروس کرونا و تصمیم مسئولان مبنی بر عدم حضور فیزیکی افراد در عرصه اجتماع و ماندن در خانه جهت جلوگیری از گسترش بیماری، رشتع‌ایان جشن موسیقی ایران برنامه‌هایی را در ترغیب مردم برای حضور در خانه برگزار کردند.

فیلم «بن‌من» به‌کارگردانی «مت ریوس» وبابای «باربت پتینسون» که پیش از این قرار بود از تاریخ ۲۵ ژوئن ۲۰۲۱ اکران شود بر



اساس اعلام جدید کمپانی برادران وارنر از اول اکتبر ۲۰۲۰ به سینمایی آید.

«وطن شما کابوس ما است» نوشته فاطمه آیدمیر و هنگامه یعقوبی فرح شامل روایت‌هایی هولناک از وضعیت مهاجران و پناججویان در آلمان، منتشر شد.